

متن پرسش

چند دلیل محکم و خارج از ادیان بیاورید که نشان دهد قرآن کلام خداست؟ زیرا که تمام وحیات و فرشتگان نزد قاره های دیگر مثل آمریکا و استرالیا نبوده است و از ۱۴۰۰ سال پیش اثری از خدا و فرشتگتن آنچنان که قبل بوده است نیست و در طول تاریخ اسلام هیچگاه کشورها را در صلح و یکدلی ندیده ایم البته این در مورد تنها دین اسلام نیست و در تمام ادیان این دیده می شود. این چه رسالتی است که آن را سرانجام خوبی نبوده است.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: قرآن میفرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» اگر در معجزه بودن آنچه بر بنده می نازل شده شک دارید، سوره های به مانند آن بیاورید. مبنای برهان این است که یا به واقع او پیامبر است و این آیات از طرف خدا بر او نازل شده، و یا پیامبر نیست و با استعداد های بشری این آیات را تنظیم کرده. در حالت دوم از آن جهت که بشر است این آیات را آورده، پس شما هم که بشر هستید، مسلم اگر همی شما جمع شوید میتوانید یک سوره مثل سوره های این قرآن بیاورید و اگر نمیتوانید، معلوم میشود که او از جنبه بشری به چنین توانایی نرسیده، پس پیامبر خدا است. در رابطه با معجزه بودن قرآن نمونه هایی در ذیل؛ مورد اشاره قرار میگیرد: ۱- از نظر فصاحت و بلاغت: قرآن از نظر هندسه کلمات و نظم خاصی که کلمات دارند، نه سابقه دارد و نه لاحق، به طوریکه نه تا آن زمان بشریت با این ترکیب و نظم سخن گفته و نه بعد از آن انسانها توانستند از آن تقلید کنند و با آن نظم و هندسه سخن بگویند. قرآن دارای آهنگی خاصی است که در عین دارا بودن مفاهیم معنوی، بدون تکلف و تصنع، عالیترین معانی را در عالیترین قالب های لفظی اظهار میکند به طوریکه معلوم نیست الفاظ تابع معانی است و یا معانی تابع الفاظ. قرآن در زمانی به صحنه آمد و مبارز طلبید که اوج تکامل فصاحت عرب بود. از آن عجیبتر بعد از آمدن قرآن نیز سخن رسول خدا و حضرت علی در عین فصاحت زیادی که دارد، اصلاً شکل و هندسه قرآن را ندارد. و این مبارزه طلبی هنوز هم به قوت خود باقی است، مضافاً اینکه تا حال کسی نیامده بگوید؛ قبل از قرآن چنین کلماتی به این شکل در فلان کتاب بوده است، همچنانکه کسی نیامده بگوید؛ من مثل آن را آورده ام و اتفاقاً هرچقدر انسان فصیحتر باشد بیشتر متوجه میشود که فصاحت قرآن از نوع فصاحت بشر نیست. همچنانکه جادوگران متوجه شدند کار حضرت موسی از نوع سحر نیست. ۲- از نظر علو معنی و محتوی: بیگمان مطمئنترین راه برای شناخت حقیقت قرآن، رجوع به متن قرآن و

تأمل در توصیفها و تعبیرهای آن در بارهی خود میباشد، توصیفهایی از قبیل «هُدًى لِلنَّاسِ»، «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»، «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، «حَكِيمٌ» و «فِرْقَانٌ» که همه حکایت از آن دارد که وقتی میفرماید: اگر میتوانید مثل آن را بیاورید، یعنی آن چیز مثل قرآن از حیث هدایتگری و آوردن معارف هدایتگر و از حیث مطالب حکمتآمیز، همسنگ دانشهای قرآن باشد و از این زاویه بشر را به آوردن چنین اندیشه‌هایی در حد قرآن دعوت میکند. جامعیت و کمال قرآن بدین معنی است که قرآن مجید تمامی مواد و مصالح علمی جهت رسیدن انسان به سعادت فردی و اجتماعی را دارا است و با معارف خود رابطهی انسان با «خدا»، «خود»، «انسانهای دیگر» و با «جهان» را تبیین میکند و همهی این معارف دارای سطوح و لایه‌های متکثر هستند و در آن برای هر موضوعی بطنها وجود دارد. در پایینترین سطح با مردم عادی صحبت میکند و هرچه مخاطب خود را دقیق بیابد، بطنی از بطون خود را برای او میگذشاید و آوردن سوره‌هایی با این حدّ از علوّ در معانی به هیچوجه در حدّ بشر نیست. انسانی که قرآن طرح میکند در وسعتی قبل از تولد تا بعد از مرگ دارد و دستورات قرآن همهی ابعاد این انسان را با همهی دقایق روحیاش فرا گرفته، در حالی که انسان معرفی شده از راه حس و اندیشه‌ی بشری در میان دو پیرانتز (تولد) تا (مرگ) قرار دارد. در قرآن همهی اصول معارف قرآن از توحید استنتاج شده و سپس گسترش یافته و به صورت اخلاق و عقاید و احکام در آمده به این معنی که هر حکم فرعی آن اگر تحلیل شود به «توحید» باز میگردد و توحید نیز اگر تفریع و باز شود، همان احکام و مقررات فرعی را تشکیل می دهد. میفرماید: «كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» قرآن کتابی است با آیات محکم که سپس به صورت تفصیل درآمده، یعنی این کتاب با آیات متعدد دارای غرض واحدی است که وقتی به تفصیل در آید، در یک مورد به صورت «اصول دین» و در مورد دیگر به صورت موضوعات «اخلاقی» در می‌آید و در جای خود به صورت احکام شرعی ظاهر میشود، به این معنی که هرچه نزول کند و از اصل به فرع برسد از آن غرض اصلی خارج نمیشود و از مسیر توحیدی خود عدول نمیکند. به عنوان مثال: توحید خدا در مقام اعتقاد عبارت است از اثبات اسماء حسنی و «صفات علیای» الهی و در مقام اخلاق عبارت است از دارا شدن اخلاق کریمه مثل رضا، شجاعت،... و دوری از رذایل و همان توحید در مقام اعمال عبارت است از به جا آوردن اعمال شایسته و پرهیز از محرمات و رعایت حلال و حرام. همهی اینها به توحید برمیگردد و انسان را به توحید میرساند زیرا آیات قرآن یک جهت وحدت دارند و یک جهت کثرت، از جهت صدور از طرف خدا به سوی بشر، سیری از وحدت به سوی کثرت را دارا میباشند ولی از جهت سیر از طرف انسان به سوی خدا، سیر از کثرت به وحدت را دارا هستند. قرآن کتاب انسان شناسی است، اما آنگونه که خدا انسان را آفریده و در همان راستا انسان را تفسیر میکند تا انسان از خود بیگانه نشود، به طوریکه در تمام فرهنگ بشر □ و نه در فرهنگ انبیاء □ انسان در حدّ سوره‌ی والعصر مطرح نیست، و اندیشه‌ی بشر نسبت به انسان به اندازه‌ی تبیینی که یک سوره‌ی کوچک قرآن در مورد انسان دارد گسترش ندارد. قرآن پیوند با خدا را در همهی شئون زندگی جریان می دهد و انسان را در حد یک باور تئوریک متوقف نمی کند، بلکه خدای حاضر و

محبوب را معرفی مینماید که می‌توان به او نزدیک شد و با او انس گرفت. مرز ایمان و شرک در آن است که انسانِ موحد توانسته است حقیقت وحدانی عالم را در هر مخلوقی بیابد و انسان مشرک پدیده‌های عالم را مستقل از حقیقت وحدانی مینگرد. ۳- اعجاز قرآن از جهت نبودن اختلاف در آن: قرآن در طول ۲۳ سال بر پیامبر خدا نازل شد، آن هم در شرایط اجتماعی و روحی متفاوتی که برای رسول خدا پیش می‌آمد، بدون آن که رسول خدا پیشنویسی داشته باشد و یا پس از نزول آن به و حکم و اصلاح آن بپردازند با این همه هیچگونه تناقض و اختلافی در میان مطالب آن نیست، هرگز کسی ندید که مثلاً پیامبر یادداشتی داشته باشند و مطابق آن یادداشت آیات را قرائت کنند و یا طوری آیات را بخوانند که بعداً معلوم شود یک کلمه را اشتباه گفته‌اند و بخواهند آن را تصحیح کنند، آن هم آیاتی که قبلاً هیچکس چنین کلماتی در هیچ کتابی نگفته بود و بعداً هم کسی نیامد بگوید شبیه آن کلمات در کتابهای رومیها و یا ایرانیهای متمدن آن زمان دیده شده. قرآن طوری است که آیهای مفسر آیهای دیگر و مجموعی آن شاهد بر مجموع آن است و در عین تنوع - حتی در یک موضوع □ وحدت نگاه کاملاً در آن حاکم است. مثلاً در مورد عبادت و یا تقوا هزاران نکته‌ی متنوع دارد ولی همه با یک بینش و یک جهت و یک نگاه. خود قرآن میفرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» آیا این منکران قرآن در قرآن تدبّر و تفکر نمیکنند تا متوجه شوند اگر از طرف غیرخداوند صادر شده بود، حتماً در آن اختلاف و تضاد مییافتند زیرا: اولاً: فکر انسان دستخوش تحول و تکامل است، و در آخر عمر عموماً اشتباهات اول را ندارد. ثانیاً: افکار انسان در طول زندگی تحت تأثیر حالات متفاوت روحیاش قرار دارد و سخنانش هماهنگ آن حالات، متفاوت و بعضاً متضاد خواهد بود. ثالثاً: کسی که کارش بر دروغ باشد در طول عمر حتماً به تناقض و اختلاف میافتد، در حالیکه هیچکدام از موارد بالا در قرآن نیست و یگانگی و وحدت کاملی بر آن حاکم است. ۴- اعجاز قرآن از نظر جاذبه: قرآن در معرفی معنی حیات و آزادشدن از اسارت نفس و خرافات آنچنان سخن میراند که انسان به هیچوجه آن را از جان خود جدا نمیبیند و بهخوبی جذب آن میشود. قرآن انسان را بر عقده‌های درونیاش پیروز میکند، مرگ را برایش معنی مینماید، او را دعوت به تدبّر در آیاتش میکند، میگوید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» آیا تدبّر در قرآن نمیکنند و یا بر قلبهاشان قفل زده شده است که حقایق آن را نمیفهمند؟ به همین جهت عقل انسان در حین تدبّر در قرآن از عمق جان، حقانیت آن را تصدیق می‌کند و خود قرآن شرط تشخیص حقانیت خود را تدبّر در خودش قرار داده است. آیا تا حال دیده‌شده کسی در قرآن تدبّر لازم را کرده باشد و برای او در حقانیت آن ذره‌ای شک باقی بماند؟ و یا بیشتر کسانی گرفتار شک نسبت به قرآن هستند که از دور و بدون تدبّر در آن نظر میدهند؟ ۵ - اعجاز قرآن از نظر اخبار غیبی: آن واقعه‌هایی که در حین نزول قرآن با فکر بشری درستی و نادرستی آن معلوم نبود در قرآن مطرح شده به طوریکه بشر پس از سالها به درستی آن پیبرده است مثل: پیشبینی غلبه‌ی روم بر ایران در شرایطی که در آن زمان چنین غلبه‌ای به ذهنها هم خطور نمیکرد. حفریات باستانشناسان، که پس از سالها داستان حضرت یوسف و طوفان حضرت نوح و قوم سبأ را

تأیید کرد. و یا اینکه قرآن برای فلک، مدار قائل است، برعکس پیشینیان که فلک را جسم مدوری می دانستند که ستارگان در آن میخکوب شده‌اند ولی بعدها معلوم شد که ستاره‌ها دارای مدار هستند و در مدار خود در گردش‌اند. ۶- اعجاز قرآن از نظر وسعت معارف و پهناوری مطلب: از طریق کسی که برتری فوق العاده‌ای از نظر اطلاعات نسبت به دیگران نداشت و در محیطی آنچنان محدود زندگی می‌کرد که مثال زدن است و از آن طرف ثلث آخر عمرش تماماً مشغول جنگ با دشمنان دین بود، چنین قرآنی با این وسعت علمی و دقت روحی مطرح شود حکایت از آن دارد که از طرف خدای حکیم و علیم بر او نازل شده. دکتر واگلیری میگوید: «کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است... قرآن کتابی است که نمیتوان از آن تقلید کرد... چطور ممکن است این کتاب اعجاز آمیز کار محمد باشد؟ در صورتی که او یک نفر عرب درس ناخوانده بوده است... ما در این کتاب مخزنها و ذخایری از دانش میبینیم که مافوق استعداد و ظرفیت با هوشترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قویترین رجال سیاست است». موفق باشید.